

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اگر انسان برای «ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» برای کسب رضای خدا، نه برای منت گذاشتن، نه برای اذیت کردن، نه ریایی، انفاقی کرد برای کسب رضای خدا، «وَتَشْبِيْتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ» و برای تشبیت ملکات اخلاقی در وجود خودش، این تشبیه می‌شود به کشت و کاری در زمین حاصلخیز، «كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ» باغی در زمین با برکت و حاصلخیز. حتی اگر بارانی بیاید نه تنها شسته نمی‌شود که «فَاتَتْ أَكْلَهَا ضِعْفَيْنِ» دو برابر بار می‌دهد. باران هم نیاید، باران پر برکت هم نیاید باز خودش یک باغ آبادی است که محصول طبیعی خودش را می‌دهد. بعد در پایان یک مثل دیگری خداوند مطرح فرمود تا این فضای باطل نکردن انفاق با منت و اذیت، به کمال خودش برسد که خدا خیلی به این مساله پرداخت، توجه جدی کرد. آن مثل پایانی این بود که آیا کسی از شما دوست دارد یک باغی داشته باشد پر از خرما و انگور که نهرهای فراوانی از کف این باغ روان باشد و این باغ هرچور میوه‌ای داشته باشد و بعد سنش هم بالا رود «وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ»، وقتی سنش بالا رفته «لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضِعْفًا» فرزندان داشته باشد ضعیف که به مال و ثروت او احتیاج دارند «فَأَصَابَهَا إِغْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ» در چنین موقعیتی؛ باغ آبادی داری، سنت هم بالاست یعنی دیگر امید نداری اگر باغت سوخت دوباره بتوانی چنین باغی را پرورش دهی، بچه‌هایی هم داری که احتیاج دارند و به تو نگاه می‌کنند، در این موقعیت حساس، گردبادی بیاید پر از آتش و باغت را آتش بزند و از بین ببرد. کسی چنین چیزی را دوست دارد؟ قطعاً جواب ما اینست که: نه. مثل آیه «أَيُّجِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا» (حجرات/۱۲) در بحث غیبت؛ آیا کسی دوست دارد گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ معلوم است که نه. کسی دوست دارد چنین باغی داشته باشد در چنین موقعیت سنی و با داشتن بچه‌های ضعیفی که به دست او نگاه می‌کنند، باغش بسوزد؟ معلوم است که نه. خب نتیجه بگیرید: پس انفاقتان را با منت و اذیت خراب نکنید. شما زحمت می‌کشی انفاق می‌کنی، خدا با انفاق برای تو در بهشت باغی بنا می‌کند، می‌سازد، یک باغ آباد! انفاق تو باغی آباد، برای زندگی ابدی تو رقم می‌زند. بعد با یک منتی، با یک اذیتی گردبادی درست می‌کنی (تشبیه است) پر از آتش که آن باغ را می‌سوزاند. درست در همان موقعیتی که به آن احتیاج داشتی در قیامت، دستت خالی خواهد بود. سخت و زجرآور است! «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» تا اینجا را ما در جلسه قبل خوانده بودیم از این آیه به بعد بحث جدیدی داریم.

تا اینجا در بحث انفاق دو تا عنوان «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» داشتیم. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» اول اصل انفاق بود «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بِنِعِّ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ». «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» دوم باطل نکردن انفاق با منت و اذیت بود «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى». حالا «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» سوم.

«طَيِّبَاتٍ مَا كَسَبْتُمْ» در اصل دستور به انفاق خدا فرموده بود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ» از آنچه ما روزیتان کردیم. حالا می‌خواهد این را تشریح کند؛ از آنچه ما روزیتان کردیم یعنی چی؟ «مِنْ طَيِّبَاتٍ مَا كَسَبْتُمْ»: طیب یعنی پاکیزه، در مقابل خبیث است به معنای پلید. از آنچه پاکیزه است، مطبوع است، «مَا كَسَبْتُمْ» که خودتان کسبش کردید؛ انفاق کنید. از پاکیزه‌های دست‌رنجتان، مکتسبتان، انفاق کنید. «وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ» و از

آنچه ما خارج کردیم برای شما از زمین. در واقع «مِنْ طَبَّاتٍ مَا كَسَبْتُمْ» را توضیح می‌دهد: «مِنْ طَبَّاتٍ مَا كَسَبْتُمْ» آن چیزی است که ما از زمین برایتان خارج کردیم. آیا انفاق فقط از چیزهایی است که از زمین روییده باشد؟ نه منظور فقط از روییدنیه‌های از زمین مثلاً گندم و جو و... نیست. اینها در جای خود محل انفاق هستند اما «وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنْ الْأَرْضِ» شرح می‌دهد که هر چه شما کسب کرده باشید از روزی بالاخره منشا آن، اینست که ما برای شما از زمین بیرون آوردیم.

اینجا می‌فرماید: «وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ» تیمم خبیث نکنید تا از آن انفاق کنید. ما یک غُسل یا غَسَل داریم یعنی شستن که دست و صورت به طور کامل آغشته می‌شود به آب. یک تیمم داریم که آغشته شدن نیست، دو دست را که بر سنگ یا خاک یا ... زدی تیمم حاصل شد بدون اینکه دست آغشته شده باشد به خاک یا سنگ یا هر چیز دیگری. همین که یک ارتباطی بین دست و سنگ یا دست و خاک یا ... برقرار شد تیمم صدق می‌کند. می‌فرماید خبیث را حتی تیمم نکنید. حتی ارزش اینکه دستت را به خبیث برسانی برای اینکه از آن انفاق کنی، ندارد. یعنی اگر یک مال خبیثی، مال پلیدی، مال آلوده‌ای وجود دارد انگیزه انفاق آن را پیدا نکن «و» او حالیه است در حالیکه «لَسْتُمْ» نیستید «بِأَخْذِيهِ» آخذ یعنی گیرنده، «بِأَخْذِيهِ» یعنی گیرندگان آن خبیث، در حالیکه خود شما گیرندگان آن خبیث نیستید «إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ» مگر اینکه درباره آن چشم پوشی کنید. چه چیزی را توضیح می‌دهد؟ می‌فرماید از آن مال خبیثی که شما خودتان حاضر به گرفتنش نیستید مگر با اغماض، چشم پوشی از خبثش، از پلیدی‌اش از چنین مالی انفاق نکن. حالا یک سوال: مراد از خبث در اینجا ظاهری است یا باطنی؟ فرض کنید فردی یک بشکه روغن داشته، یک موش افتاده در آن، فضله افتاده در آن این روغن نجس شده، حالا می‌گوید: خودم که نمی‌توانم بخورم، نمی‌توانم استفاده کنم پس انفاق کنم! این می‌شود خبث ظاهری. یک وقت بشکه روغن نجس نیست ولی حرام است، غصبی است، با دوز و کلک و دروغ بدست آمده است، کلاه سر مردم گذاشته‌ام، مال آلوده به حرام است این می‌شود خبث باطنی. حالا «وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِأَخْذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ» کدام است؟ هر دو است چون مطلق است. شاخص اینست: هر چیزی که «وَلَسْتُمْ بِأَخْذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ» خودت حاضر به گرفتنش نیستی، خودتان گیرندگان آن نیستید مگر با اغماض، چیزی را که با اغماض قبول می‌کنی یعنی مشکل دارد. چیزی را که خودت با اغماض قبول می‌کنی یعنی خبث دارد. آنچه که خبث دارد را تیمم نکن که انفاق کنی، دستت را هم نزن برای انفاق، به طرفش نرو برای انفاق. انفاق از «طَبَّاتٍ مَا كَسَبْتُمْ» مثل آنچه ما برایتان از زمین خارج کردیم طیب و طاهر، پاک و دست نخورده باشد.

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۲۶۷)» و بدانید خدا بی‌نیاز ستوده است. اینجا اصل مطلب بی‌نیاز بودن است. «حَمِيدٌ» به خاطر غنی بودن می‌آید. خدا چون غنی است، حمید است. اما چرا اینجا فرمود غنی است؟ خدا احتیاج به انفاق شما ندارد که تو برای رفع احتیاج خدا دست به خبیث ببری و انفاق کنی!

«الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ» شیطان دو تا کار می‌کند، وعده می‌دهد فقر را به شما، و امر می‌کند شما را به فحشا، در مقابل، «وَاللَّهُ» اما خدا «يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا» شما را وعده می‌دهد به مغفرت و فضل، مغفرت یعنی بخشایش، فضل یعنی گشایش، بخشایش، گشایش. «وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» و خدا واسع علیم است، یعنی آن فردی که

به شما وعده می‌دهد، در وسعش هست، و می‌تواند با علمی که دارد، آن فضل موعود را، آن مغفرت موعود را، به شما برساند. پس خدا اگر وعده می‌دهد برای وعده اش پشتوانه هم دارد، پشتوانه «وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا» است.

قبل از این آیه سه تا «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» داشتیم، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» این بود که «أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ» انفاق کنید از آنچه روزی تان کرده است، که با وعده و وعید های مربوط به خودش. یک «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» این بود که «لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» با منت و اذیت باطل نکنید صدقاتتان را، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» سومی داشتیم، آن هم این است که «أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ ... وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ» از طيبات انفاق کنید، پس انفاق کنید، با منت و اذیت باطل نکنید، از طيبات انفاق کنید، این سه تا دستور قبلی بوده است. حالا اینجا که می‌فرماید: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ» را باید با هر سه تای اینها مقایسه کنیم، یعنی شیطان امر می‌کند شما را به فحشاء، بعضی ها تا اسم فحشا می‌آید خیال می‌کنند، این فقط مسائل غیر اخلاقی است، نه اینطور نیست، در عرف ما اینطوری است، در قرآن فحشا یعنی گناه آشکار، شیطان شما را امر به فحشا می‌کند، حالا فحشا در این سیاق چه می‌شود؟ انفاق نکنید، بخل بورزید، انفاق کردی با منت و اذیت دنبال کنید، می‌خواهی هم انفاق کنی و منت نگذاری، لااقل خبیث انفاق کن، یک چیزی که خودت نمی‌خواهی را انفاق کن، یک چیزی که به دردت نمی‌خورد، آلوده است را انفاق کن، حالا این چه ظاهری، چه باطنی باشد؛ اینها امر به فحشا است، شیطان به چه پشتوانه ای شما را امر به فحشا می‌کند؟ به پشتوانه «يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ» دستور می‌دهد شما کاری را انجام بدهید، درست در خلاف آنچه خدا می‌خواهد، در مقابل «وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا» خدا وعده مغفرت به شما می‌دهد، وعده فضل و گشایش به شما می‌دهد. «يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ» اینجا در مقابل سه تا فرمانی است که درقبل خدا داده است. و آن سه تا فرمان را اینجا ذکر نفرموده است چون نیازی به ذکر آنها نبوده است. پس بدانید هر کس آمد، آن سه تا دستور قبلی را عمل کرد، هم مشمول مغفرت الهی است، و هم مشمول فضل است. یعنی خدا از در فضل با او روبرو می‌شود، و آن برکتی که فرموده بود. «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۱)» خدا برکت می‌دهد.

جایگاه جمله «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ» چیست؟ خصوص این جمله، «وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ» است، خدا واسع علیمی است که به هر کس بخواهد، حکمت می‌دهد. یعنی شما پا به پای انفاق کردنت حکیم می‌شوی، یعنی خدا آن بهای نقدی که به شما می‌دهد، لزوماً جنس مادی نباید داشته باشد، لزوماً می‌گوییم نه اینکه خدا برکت نمی‌دهد، یا جایزه مادی به آدم نمی‌دهد، آن به جای خود، من کاری با آن ندارم، آن به جای خود. اما هیچ وقت به ما نگفته است بیایید انفاق کنید، من جیب تان را پر کنم. حالا برکت ممکن است از توابع حکمت است، حالا خواهیم رسید به آن نکته اشاره می‌کنم. اما اینکه جیبش پر بشود، اصلاً یکی از چیزهایی که در جامعه دردآور است این است، معمولاً ثروت های انباشته، محصول انفاق نکردن ها هستند، همیشه را نمی‌گوییم، حالا یک وقت به کسی ارث رسیده است، یک وقت یک کسی در تجارت خیلی زرنگ بوده است، همیشه هم انفاق کرده است، باز هم جیبش پر بوده است، اما نوعاً اگر یک جایی ثروتی انباشته می‌شود، محصول این است که صاحبش اهل انفاق نبوده است. یعنی خمس باید می‌داده، نداده است، زکات باید می‌داده است، نداده است، همسایه ها را باید سیر می‌کرده، نکرده است، فامیل را باید رفع نیاز می‌کرده، نکرده است، پدر و مادر، فرزند، برادر، خواهر، عمو و عمه، خاله و دایی، از اینها مراقبت می‌کرده، نکرده است، شغل می‌خواهند، ازدواج می‌خواهند، این کار را نکرده است، مثلاً تیلیارد شده است، نمی‌خواهیم بگوییم همه ثروتمندان این وضع شان است.

کسی که حکمت به او داده شود، قطعاً به او خیر کثیر داده شده است، در قرآن وقتی راجع به انبیا صحبت می‌کند، مکرر فرموده است «**إِنَّا اللَّهُ الْحَكْمَةُ**»، «**یوتی الحکمه**» یعنی یکی از چیزهایی که خدا به پیامبرانش می‌دهد حکمت است، به پیامبران الهی وقتی می‌خواهد بگوید به پیامبری رسیدند، می‌گوید به آنها حکمت دادم، حالا نه لزوماً هر کس حکمت داشته باشد، پیامبر است، نه می‌خواهد بگوید متاع، متاعی است که سزاوار پیامبران است. لقمان هم حکمت دارد، پیامبر نبوده است، صاحب حکمت است، لقمان حکیم است. حکمت یعنی علم ذو ابعاد، یعنی علم همه جانبه نگر، یعنی علم همراه با جامعیت، این معنی حکمت است، عالم یک چیزی را می‌داند، ممکن است بر اساس دانسته خود عمل هم بکند، بعد ببیند نتیجه نگرفته است، چرا؟ چون علمش کامل نبود، یعنی باید یک چیزهای دیگر را هم می‌دانست، این جنبه های دیگر را هم باید لحاظ می‌کرد، تا آن علم به درد بخورد، لذا خیلی وقت ها علم می‌شود بلای جان، اما حکمت، شما تا حالا شنیده اید، بلای جان بشود؟ آن علم نافع است، جامع و نافع، حالا یک مثال ساده می‌زنیم، خیلی ساده، که فعلاً می‌خواهیم معنی علم و حکمت را بفهمیم، یک پدری را فرض بکنید می‌داند که دروغگویی بد است، این پدر در یک صحنه ای با دروغگویی بچه اش مواجه شده است، چون می‌داند دروغگویی بد است، و می‌داند بچه نباید دروغگو باشد می‌گوید چرا دروغ می‌گویی؟ دیگر نبینم دروغ بگویی، این بار نبینم دروغ گفتی تنبیه داری، فردا دوبرتبه یک دروغ دیگر می‌بیند می‌گوید تو دروغگویی! این نوع مواجهه او با فرزند، محصول دو تا علم است، ولی یک علم کم داشت، آن علمی که کم داشت روش تربیت است، تغافل بود، یکی از اصول تربیت تغافل است، یک وقت هایی باید خودت را بزنی به اینکه نفهمیدی، یک نگرانی مبهمی در وجودش شکل بگیرد، این وجدان او را بیدار می‌کند، در حالی که آن حس قبلی که تو به او دادی، او را به لجاجت و ایستادن در مقابل تو می‌کشانند. این علم شد بلای جان. یعنی به جای اینکه او را به مقصد و هدف برساند، او را متوقف کرد. حکمت یعنی این، کسی انفاق کند به او حکمت می‌دهم، چقدر ما محتاج حکمت هستیم، چقدر نیازمندیم، علم مان به درمان بخورد، علم مان جامع بشود، نافع بشود، ابعاد را بدانیم، زوایا را بدانیم، حکمت چیزی است که به انسان قدرت مدیریت کسب و کار می‌دهد، قدرت مدیریت هزینه می‌دهد، قدرت بهره بردن از علم در تمام عرصه ها را می‌دهد، مدیریت تحصیل، مدام دارد درس می‌خواند، هشتاد سال است دارد هنوز درس می‌خواند، چه وقت می‌خواهی میوه بدهی؟ چه وقت؟ حکمت ندارد بیچاره، فقط علم، فقط فکر می‌کند باید درس بخواند، چه وقت از او استفاده کنند، حکمت خیلی متاع بزرگی است. به اندازه حکمت مان از زندگی مان خیر می‌بینیم، از پول مان به اندازه حکمت مان خیر می‌بینیم، لذا برکت تابع حکمت است، برکت یک چیز خود بخودی یک دفعه ای نیست، بلکه ممکن است خدا امداد غیبی هم به مال انسان بکند، برکتش را می‌خواهد زیاد کند، ولی «**أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ**» (اصول کافی) از اسباب برکت، یکی حکمت است. اگر کسی می‌خواهد به حکمت برسد راهش انفاق است، انفاق خالصانه، بدون منت و اذیت، و بدون دست بردن به سمت خبیث، انفاق پاک. خب حالا چطور انفاق حکمت ایجاد می‌کند، این فرمولش قابل کشف است، فقط بپذیریم که خدا گفته است، فرمول قابل کشفی دارد، آن فرمول این است، انفاق کارش قطع یا کم کردن تعلقات مادی است، تعلقات مادی ماهیتش ظلمت و حجاب است. یعنی آنچه که باعث می‌شود علم آدم به دردش نخورد، پول آدم به دردش نخورد، عمر آدم به درد نخورد، بچه آدم به دردش نخورد، آنچه باعث این اتفاقات می‌شود آن تعلقات مادی است، ظلمت‌ها و حجاب‌ها؛ ظلمت‌ها و حجاب‌ها مانع جامع دیدن هستند، مانع خوب فهمیدن مسائل هستند، مانع درک صحیح از حال و آینده هستند، انفاق ظلمت‌ها و حجاب‌های مادی را کم می‌کند، تعلقات مادی را کم می‌کند، بستر وجود انسان مهیای پذیرش نور می‌شود «**أَلْعَلُّمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ**» می‌شود: «**يَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ**» (حدید/۲۸)

می‌شود، «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ» ظرف حکمت جز با انفاق آماده نمی‌شود، یعنی شما اگر انفاق نکنید غرق در ظلمت و حجاب هستید، خب انسان غرق در ظلمت و حجاب، حکمت را خدا کجایش قرار دهد؟ حکمت نور است، با انفاق بستر جلب حکمت‌ها فراهم می‌شود.

در فرهنگ غربی هم انفاق تبلیغ می‌شود، کار می‌شود، اما گویا ملاحظه عمده انفاق در آنجا ترحم به دیگران است. لذا خیلی از جنبه‌های انفاق که باید رعایت شود خود به خود بستر رعایتش وجود ندارد، نمی‌خواهیم بگوییم کلس از بین می‌رود ولی دیگر به آن اهدافی که باید در تربیت انسان برسد نمی‌رسد.

«وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَدْرِكُ إِلَّا أَوْلُو الْأَلْبَابِ (۲۶۹)» کسی باورش نمی‌شود این حرف را، یعنی باور نمی‌کند قلباً این سخن را که خدا در صورت اطاعت از خودش در حوزه انفاق حکمت می‌دهد «إِلَّا أَوْلُو الْأَلْبَابِ (۲۶۹)» مگر صاحبان قلب سالم، «الْأَلْبَابِ» جمع «لُب» یعنی شما اول «أَوْلُو الْأَلْبَابِ» هستی این حرف را باور می‌کنی، انفاق می‌کنی، حکمت به تو می‌دهد.

«وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ» هر آن چیزی که انفاق کنید از هر نفقه‌ای، نفقه نه فقط نفقه‌ای که مرد به همسر و فرزند می‌دهد، هر انفاقی، هر چیزی که انفاقی کنید؛ آنچه انفاق کنید از هر آنچه که انفاق کردنی است، آنچه که نذر کنید از هر آنچه که نذر کردنی است؛ «فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ» پس همانا خدا آن را می‌داند، پس دیگر لزومی ندارد شما این را به غیر از خدا بفهمانید، برای غیر خدا معلومش کنی، ببینید یک آفتی که انفاق را در بر می‌گیرد، می‌خواهم انفاق کنم مدام یک دل می‌گوید: دیدند؟ فهمیدند؟ میل به اینکه غیر خدا هم بدانند، غیر خدا هم بفهمد که من انفاق کردم؛ خدا می‌فرماید من می‌دانم! بعد ذیل این جمله می‌فرماید: «وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۲۷۰)» حالا ظالمین این آیه را شما تفسیر کنید ظالمین چه کسانی هستند؟ کسی که انفاق می‌کند تا غیر از خدا بدانند و گویا توقع دارد همان غیر خدا انفاق او را با تشکر جبران کنند، با احترام جبران کنند، با ذکر نام او جبران کنند، با شهرتش جبران شود، شما باید انفاق کنید که الله شما را نصرت کند.

خدایا آیا منظورت این است که همیشه باید انفاق و صدقه مخفیانه باشد؟ می‌فرماید نه، هدف در انفاق نباید معلوم کردن برای دیگران باشد، اما وقت‌هایی هست که اتفاقاً آشکار کردنش هم خوب است.

«إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ» اگر صدقات را آشکار کنید، پس همانا چیز خوبی است این: «نِعِمَّا هِيَ» یعنی خوب چیزی است. از آن طرف فرمودی خدا می‌داند، من می‌خواهم نتیجه بگیرم که نباید کس دیگری ببیند، کس دیگری بداند! می‌فرماید: نه من نمی‌خواهم این نتیجه را بگیری که هیچ کس نباید بداند! می‌خواهم این نتیجه را بگیری که هدفت نباید دانستن دیگران باشد، هدفت باید دانستن خدا باشد، حالا اینکه دیگران هم بفهمند من آشکار کنم صدقه را و دیگران هم بفهمند این چیز بدی نیست، خوب است «فَنِعِمَّا هِيَ»؛ «وَإِنْ تُخْفُواهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ» و اگر مخفی کنید صدقات را و بدهید آن را به فقرا، «فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» پس این برای شما بهتر است. به نظر می‌رسد که «إِنْ تُبْدُوا» و «إِنْ تُخْفُواهَا» در عرض هم است ناظر به این صدقه. می‌فرماید اگر آشکار کردی دادی، خوب چیزی است، اما اگر مخفی کردی و دادی بهتر است، یعنی مستحب است که این صدقه را مخفیانه بدهی. اما یک نگاه دقیق‌تر به این دو عبارت بیندازید متوجه می‌شوید که اینها در عرض هم نیست! در طول هم است و ناظر به دو مقام است. اولی

نمی‌فرماید: «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ»، «وَتُؤْتَوْهَا الْفُقَرَاءَ»، می‌فرماید: «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ» بدون «تُؤْتَوْهَا»؛ در دومی می‌فرماید: «وَإِنْ تُخْفُوها وَتُؤْتَوْها» پس معلوم می‌شود که دومی در مقام ایتاء است، یعنی رساندن به دست فقیر؛ اگر دومی در مقام رساندن به دست فقیر است اولی در مقام اخراج از مال خود است. مثال بزخم: کرونا آمده، مردم دارند صدقه می‌دهند، چرا از صدقه‌هایمان عکس می‌گیریم، فیلم می‌گیریم، گزارش پخش می‌کنیم؟ می‌روند یک مسجد نشان می‌دهند که در آن مثلاً هزارتا بسته غذایی و حمایتی چیده شده، این بسته‌ها با حمایت‌ها و صدقه‌های مردم تهیه شده می‌خواهیم ببریم بدهیم به دست فقرا؛ چرا آشکار می‌کنیم؟ این اعلان جنبه تبلیغی دارد، آقا ببینید اینهمه صدقه جمع شده، ما چرا اعلام می‌کنیم که بله از وقتی که فراخوان دادیم برای کرونا مثلاً اینقدر پول جمع شد و به این تعداد خانواده پول داده شد. چرا اعلام می‌کنیم؟ برای اینکه تبلیغ شود، افراد بیشتری بیایند اعتماد کنند، بیایند کمک کنند، این پول‌ها بیشتر شود، این می‌شود «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ»، صدقات را آشکار کنید خوب چیزی است. اینجا خدا نمی‌فرماید: «خَيْرٌ»، می‌فرماید خوب چیزی است، چون ممکن است در مواردی همین هم فایده نداشته باشد یا آثار سوء داشته باشد، ولی در حالت کلی آشکار کردن صدقه چیز بدی نیست. آقا من دارم می‌روم خمس بدهم، دارم می‌روم زکات بدهم، هدفم این است که فرهنگ خمس ترویج شود، فرهنگ انفاق ترویج شود.

اما حالا «وَإِنْ تُخْفُوها وَتُؤْتَوْها الْفُقَرَاءَ» رسیدیم به آن نقطه‌ای که می‌خواهیم صدقه را بدهیم به دست نیازمند، اینجا دیگر عکس نگیر بی‌سلیقه! «وَإِنْ تُخْفُوها وَتُؤْتَوْها الْفُقَرَاءَ». پس در مقام اخراج صدقه از مال «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ»، آنجا هم نمی‌فرماید: «خَيْرٌ»، نمی‌فرماید بهتر است از مخفی کردن، می‌فرماید آشکار کردنش چیز خوبی است، قابل قبول است؛ در مقام دادن صدقه به فقیر اخفاء بهتر است برای شما، بهتر از اینکه آشکارا بخواهی به فقیر بدهی، اینجا مخفی کن! اینجا حکمتش چیست؟ حفظ آبرو، حفظ عزت، آن فقیر آبرویش حفظ شود، شخصیتش نگه داشته شود.

خب پس «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ» در مقام اخراج صدقه از مال خودتان، «فَنِعِمَّا هِيَ» این چیز خوبی است؛ «وَإِنْ تُخْفُوها» در مقام «وَتُؤْتَوْها الْفُقَرَاءَ» اگر مخفی کردید در مقام دادن به فقرا «فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» این برای شما بهتر است؛ «وَيُكْفَرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ» و خدا می‌پوشاند از شما، چه چیز را؟ قسمت‌هایی از سیئاتتان را، با همین اخفاء و دادن صدقه خدا قسمت‌هایی از سیئات شما را از شما می‌پوشاند، یعنی کاری می‌کند آثار آن سیئه به شما نرسد؛ «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۷۱)» و خدا به آنچه عمل می‌کنید آگاه است.